

روز دانشجو، روز ایستادگی و مبارزه با

استبداد بر شما رهپویان راه علم

گرامی باد

روزنامه صبح دانشگاه

روزگارنو

فرهنگی، ورزشی، اجتماعی، سیاسی

یک شنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۳

سخن روز

تنبل‌ها به بهشت نمی‌روند

اگر از آن دسته افرادی هستید که وقتی از مقابل یک کیوسک مطبوعات عبور می‌کنید تیت‌ر برخی مجلات (حتی از نوع زردش!) توجه‌تان را جلب می‌کند یا برای نگاه کردن عناوین روزنامه‌ها چند دقیقه‌ای می‌ایستید، حتما در روزهای ابتدایی مهرماه عنوان «روزگار نو» هم به چشمتان خورده. البته این را برای دوستان تازه وارد دانشگاه عرض می‌کنم وگرنه دوستان قدیمی‌تر که همیشه همراه ما بوده‌اند و با روزنامه خودشان (به قول محمد صالح علا) زلف گره زده‌اند! لکن وقفه‌ای چند هفته‌ای که علتش را در ادامه بیان خواهیم کرد می‌رفت تا این گره‌ها را از هم باز کند که طی یک عملیات نه چندان انتحاری اما پتروس وار(!) تصمیم به جلوگیری از چکه کردن سد بزرگی را گرفتیم که مصالحش را به سختی چیده بودیم/ بودند.

در حالی که انتشار روزنامه «روزگار نو» در ترم گذشته با یک روال مشخص و البته یک روند مثبت و رو به جلو به پایان رسید، ادامه انتشار آن در نیمسال جاری منوط به غلبه ما بر دو چالش جدی بود؛ چالش نخست جدا شدن تعدادی از اعضای ثابت سال گذشته و نداشتن جایگزین‌های مناسب برای ایشان تا شروع به کار اعضای جدید بود؛ و چالش دوم عدم تمایل مدیرمسئول روزنامه به ادامه همکاری به دلیل مشغله کاری بود. همین مورد اخیر اما تبدیل به چالشی جدی‌تر گردید وقتی که برای انتخاب مدیر مسئول به اشتراک نرسیدیم. شما که غریبه نیستید، از شما چه پنهان هیچ کدام از ما حاضر به پذیرفتن مسئولیت روزنامه نبودیم در حالی که به شدت تمایل داشتیم تا انتشار روزنامه ادامه‌دار باشد. یعنی در یک برهه به دنبال پیدا کردن و انتخاب یک مدیر مسئول جدید بودیم اما موفق نشدیم. حتی من گاهی به مزاح می‌گفتم که باید در روزنامه‌های کثیرالانتشار یک آگهی بزنیم با این مضمون که «به یک مدیر نیازمندیم»!

طبیعی است که این خالی کردن شانه از زیر بار مسئولیت، نه به فضای سیاسی ارتباطی داشت (که اتفاقا در این راستا همه چی آروم بودا) و نه می‌شد به نگرانی واهی درباره عبور از خط قرمز مسئولین دانشگاه ربطش داد. مشکل فقط یک چیز بود؛ تنبلی!... بله، این یکی از بزرگترین مشکلات ما و به طور کلی نسل ماست. چرا وقتی این همه شبکه اجتماعی و نرم‌افزار ارتباطی هست که در کسری از ساعت می‌توان در آن‌ها کلی لایک جمع کرد، بنشینیم و روزنامه چاپ کنیم؟ به قول معروف (آخرش هم نفهمیدم چرا نمی‌گوییم به قول میرزاخانپور!) چرا سری را که درد نمی‌کند را با دستمال ببندیم؟! جوابش را در آخر عرض می‌کنم.

خلاصه، همین تنبلی به حیات خود ادامه داد و در شرایطی که می‌رفت تا روزنامه را به تعطیلی بکشاند، ناگهان یک یار قدیمی (که هویت ایشان در نزد ما محفوظ است!) از افق‌های دوردست آمد و به دادمان رسید و چنان تلنگری به ما زد که حمید درخشان بین دو نیمه دربی ۷۹ به شاگردانش نزده بود! در عوض ما نیز چنان جوگیر شدیم که محمد نوری بعد از گلزنی در بازی مذکور نشده بود! این شد که تصمیم گرفتیم ادامه انتشار «روزگار نو» خودمان را از روز خودمان(!) و با قدرت پی بگیریم و حاصلش همین اوراقی است که اکنون در دستان شماست. یعنی شک ندارم هیچ کس در تاریخ این گونه قانع نشده بود که ما شدیم!

حالا اما پاسخ سوال بالا را هم می‌دانیم؛ ما یک نشریه دانشجویی مستقل و درعین حال آمانور هستیم که نه برای فروش یا رقابت، بلکه برای بیان دغدغه‌ها و حرف‌هایی دور هم جمع شده‌ایم که بی‌تعارف و بی‌واسطه قرار است هرچیزی که در اطرافمان می‌گذرد را نقد کند. پس هدف ما درواقع همان چیزی است که در تاریخ معاصر ایران در ترادف دانشجو بودن است؛ «مطالبه‌گری».

اکنون با تدبیر همان یار قدیمی و امید به ادامه راه، بیش‌تر از قبل برای تحقق این هدف مصمم شده‌ایم اما راستش به تنهایی نمی‌توانیم از عهده این آرمان بزرگ برآییم. پس دست یاری به سوی شما یاران گرامی دراز می‌کنیم و از شما می‌خواهیم تا همگام و همراه ما باشید.

با تبریک شانزدهم آذر، «روز دانشجو» به همه دانشجویان عزیز دانشگاه صنعتی سجاد. ...باقی بقیاتان!

روزنامه صبح دانشگاه

روزگارنو

فرهنگی، ورزشی، اجتماعی، سیاسی

به بهانه ۱۶ آذر روز دانشجو

سه قطره خون!

دست ۶۱ سال پیش بود که صدای تیراندازی های پی در پی در فضای ناآرام دانشگاه تهران پیچید و موجب مرگ سه دانشجوی دانشکده فنی دانشگاه تهران به نام‌های احمد قندچی،آذر(مهدی) شریعت رضوی و مصطفی بزرگ نیا و زخمی شدن بسیاری از دانشجویان دیگر شد.

دانشجویانی که به سفر نیکسون و از سرگیری روابط با بریتانیا و دولت کودتا معترض بودند، پاسخشان را با گلوله و سرنیزه دریافت کردند و آن روز میدا جنبش‌های دانشجویی ایران نام نهاده شد و آغازی شد برای ترسیدن حکومت و زورگویان و ظالمان از دانشگاه و دانشجو.

اگر حکومت عوض نشده بود احتمالا به این راحتی نامی از شریعت رضوی ها به میان نمی‌آمد همانطور که سال‌هاست نامی از فعالین دانشجویی این سال‌ها برده نمی‌شود.

دکتر شریعتی در باره دانشجویان شهید نوشته است:«اگر اجباری که به زنده ماندن دارم نبود، خود را در برابر دانشگاه آتش می‌زدم، همانجایی که بیست و دو سال پیش، آذر مان، در آتش بیداد سوخت، او را

در پیش پای نیکسون قربانی کردند! این سه یار دبستانی که هنوز مدرسه را ترک نگفته اند، هنوز از تحصیلشان فراغت نیافته‌اند، نخواستند – همچون دیگران – کوپن نانی بگیرند و از پشت میز دانشگاه، به پشت پاچال بازار بروند و سر در آخور خویش فرو برند. از آن سال، چندین دوره آمدند و کارشان را تمام کردند و رفتند، اما این سه تن ماندند تا هر که را می‌آید، بیاموزند، هر که را می‌رود، سفارش کنند. آنها هرگز نمی‌روند، همیشه خواهند ماند، آنها شهید هستند. این سه قطره خون که بر چهره دانشگاه ما، همچنان تازه و گرم است. کاشکی می‌توانستم این سه آذر اهورایی را با تن خاکستر شده‌ام ببوشانم، تا در این سموم که می‌وزد، نفس‌رندا! اما نه، باید زنده بمانم و این سه آتش را در سینه نگاه دارم.» نگاه به دانشگاهها همواره با زور همراه بوده ، گاهی کمرنگ تر، گاهی هم مثل اواخر سلطنت پهلوی و دوره هشت ساله پشت سر گذاشته شده پر از سکوت ، ترس و اضطراب که هنوز هم نشانه هایش به وفور یافت می‌شود.

سال‌هایی که دانشگاه‌ها از حالت پویای خود خارج شده بود و استادان و دانشجویان دانای زیادی تنها به دلیل قبول نداشتن اصول مورد تایید یک دولت مجبور به استعفا یا محروم از تحصیل شوند. دولت جدید اما ”کمی“ (با تاکید بسیار زیاد روی کم بودنش) تلاشش را معطوف به باز کردن فضای سیاه شده‌ی دانشگاه‌ها کرد که به هیچ عنوان از جانب مجلس تحمل نشد.



شریعت رضوی



بزرگ نیا



قندچی

ویژه‌نامه رایگان روز دانشجو

همیشه یک نفر باید به پا خیزد...

معلم پای تخته داد میزد
صورتش از خشم گلگون بود
و دستانش به زیر پوششی از گرد پنهان بود
ولی آخر کلاسی‌ها
لواشک بین خود تقسیم می‌کردند
وآن یکی در گوشه‌ای دیگر جوانان را ورق می‌زد.
برای اینکه بیخود های و هو می‌کرد و با آن شور بی‌پایان
تساوی‌های جبری را نشان می‌داد،
با خطی ناخوانا بروی تخته‌ای کز ظلمتی تاریک
غمگین بود،
تساوی را چنین بنوشت : یک با یک برابر است
از میان جمع شاگردان یکی‌برخواست
همیشه یک نفر باید بپاخیزد...
به آرامی سخن سر داد:
تساوی اشتباهی فاحش و محض است
نگاه بچه‌ها ناگه به یک سو خیره گشت و
معلم مات بر جا ماند
و او پرسید: اگر یک فرد انسان، واحد یک بود
آیا یک با یک برابر بود؟
سکوت مدهشی بود و سوالی سخت
معلم خشمگین فریاد زد آری برابر بود
و او با پوزخندی گفت:
اگر یک فرد انسان واحد یک بود
آنکه زور و زر به دامن داشت بالا بود و آنکه
قلبی پاک و دستی فاقد زر داشت پایین بود؟
اگر یک فرد انسان واحد یک بود
آنکه صورت نقره گون، چون قرص مه می‌داشت بالا بود
وآن سیه چرده که می‌نالید پایین بود؟
اگر یک فرد انسان واحد یک بود
این تساوی زیر و رو می‌شد
حال می‌پرسم یک اگر با یک برابر بود
نان و مال مفت‌خواران از کجا آماده می‌گردید؟
یا چه‌کس دیوار چین‌ها را بنا می‌کرد؟
یک اگر با یک برابر بود
پس که پشتش زیر بار فقر خم می‌گشت؟
یا که زیر ضربه شلاق له می‌گشت؟
یک اگر با یک برابر بود
پس چه‌کس آزادگان را در قفس می‌کرد؟
معلم ناله‌آسا گفت:
بچه‌ها در جزوه‌های خویش بنویسید:
.....یک با یک برابر نیست.

زنده یاد خسرو گلسرخی

جیک جیک

اصولاً کسی فریادش ختم به خیر نمی‌شود، مگر اینکه سکوت نکرده باشد.
آمدن و سلام کردن، به قصد خداحافظی کردن، آمدن نیست.
احترام به عقاید دیگران، ابتدا مستلزم بی‌آزار بودن عقاید آن‌هاست.
مفید و تأثیرگذار بودن، راه داره، چاه هم داره.
در کودکی، فرمانروایی بودم که نوازندگان برایم ساز می‌زدند و من فریاد می‌زدم: آفرین بچه‌ها...آفرین بچه‌ها ...
کافر، همه را به کیش خویش مپندار که قرن بیست و یک است.

من هی هستم و تو هی نیستی.
ما به خیلی چیزها اعتیاد داریم.
اگر فشار نباشه که می‌ترکیم. پس به نفع‌مونه ...
یه آدم ایده آل، یه آدم مرده ست؟
کسی می‌دونه کجای کاره؟ با رسم شکل!
غم، یعنی وسط ماه باشی و پول جیبیت از نصف کمتر باشه،

مشروط چشمانت منم

روزت مبارک نازنین...

آقا کارت رو بز

راننده در مه

علی زینالی

قبلاً اتوبوس ما به ایستگاه می‌رسید و بعد از آنهم در باز می‌شد و شخص یا اشخاصی وارد می‌شدند، اما امروز نه. امروز اتوبوس در ابتدای خط منتظر مسافر بود ومسافر پشت مسافر سوار میشد. از راننده‌ی در آینه پرسیدم " آقا حرکت نمیکنیم؟"

او هم از همان آینه به من نگاهی انداخت وگفت که " فعلاً حسش نیست...ذهنم درگیره"

پرسیدم که " چی درگیری ذهنی ایجاد کرده؟"

گفت " به تو چه"

ساکت شدم. بیچاره حق داشت. مدت‌ها بود سوار اتوبوس نشده بودم و دورادور حالش را هم نپرسیده بودم، جوابش هم منطقی بود.

ایستاده بودیم و بنظر راننده منتظر می‌آمد. تا اینکه خیل عظیمی از مسئله و مشغله وارد اتوبوس شد، کارت نزده. راننده هم پیسسی در اتوبوس را بست و بالاخره حرکت کردیم.

از خیل عظیم مسئله و مشغله پرسیدم " شما کجا؟ اینجا کجا؟"

خیل عظیم هم گفت " اینجا، آنجا، همه جا."

با این حرف، اتوبوس را جملگی سکوت فرا گرفت تا مبدا کسی پرش به پر خیل عظیم مسئله و مشغله بگیرد. من هم من باب رسوا نشدن، همرنگ جماعت شدم. در اتوبوس، لحظات به سکوت محض می‌گذشت. همه گی جوری ساکت شدیم که انگار نبودیم، انگار وجود نداشتیم، با اینکه موجود بودیم و همدیگر را به نگاه‌هایمان میشناختیم.

وسط راه، به اولین ایستگاه خط نرسیده، راننده کنار خیابان نگه داشت و پایین پرید. من هم بیدرنگ رفتم دنبالش و دوان پشت سرش داد زدم " آی کجا؟ بیا ما رو برسون... آی"

برگشت و گفت " نع... نمیشه... با این حجم خیل عظیمی که اون تو هست، اتوبوس نمیتونه ادامه بده، سنگینه."

ناراحت شدم. گفتم " تو راننده‌ای، یه کاری بکن خب. من باید به مقصدم برسم."

راننده در مه گفت: " من یه ایده دارم، دنبالم بیا."

دنبالش رفتم. پس از یک پیاده روی طولانی مدت وگذشتن از کوه و جنگل و دریا، بالاخره راننده به عقب، سمت من، برگشت و گفت: " تقریباً رسیدیم"

به خودم آمدم و دیدم که ما از بُعد اول دنیا، وارد بُعد دوم دنیا شده بودیم و در خیابانی روبروی اتوبوسی ایستاده بودیم.در آن لحظه نمی‌دانستم علم فیزیک این بُعد به بُعد شدن را می‌تواند اثبات کند یا خیر، ولی ما که شده بودیم.

سوار همان اتوبوس شدیم و حرکت کردیم،و بعد از چند دقیقه امیدوارانه به ایستگاه اول در بعد دوم دنیا رسیدیم، و داستان ما شروع کرد به آغازی دوباره...

روزنامه

مستقل دانشجويي

روزگارنو

دوران تغییر

مصطفی صباغ مقدم

پس از آن که محمد سرافراز به عنوان رئیس جدید صدا و سیما برگزیده شد، از آن جایی که وی سال‌های متمادی در این نهاد عظیم فعالیت کرده بود، انتظار می‌رفت تا تغییرات قابل توجهی را در مجموعه تحت مدیریت خود ایجاد کند. نخستین نشانه این تغییرات هم انتخاب علی اصغر پورمحمدی رئیس اسبق شبکه سه و یکی از موفق‌ترین مدیران این شبکه به عنوان معاونت سیما بود که استقبال برخی از هنرمندان بر تایید این انتخاب صحه گذاشت. در روزهای اخیر، معاون جدید تلویزیون هم با اعلام چندین خبر، نشان از مصمم بودن مدیران جدید رسانه ملی بر ایجاد تغییرات وسیع در سطح این سازمان داد.

پورمحمدی با اعلام اینکه قرار است شبکه‌های نمایش و تماشا با یکدیگر ادغام شوند، این مساله را در راستای افزایش سطح کیفی برنامه‌های تولیدی صدا و سیما دانست. وی در جمع مدیران شبکه سه از مدیران همه شبکه‌های تلویزیون خواسته بود تا به طور داوطلبانه برنامه‌های پرهزینه، کم اثر و کم بیننده شبکه تحت مدیریت خود را از جدول برنامه‌ها حذف و برای کوچک‌سازی شبکه نیز کارشناسی و آثار و نتایج آن را پیش‌بینی و بررسی کنند. پورمحمدی همچنین از همکاران خود در معاونت سیما درخواست کرده بود تا برای افزایش جذابیت‌های برنامه سازی و حفظ بینندگان و جذب مخاطبان جدید تلاش کنند تا شبکه‌های تلویزیونی با تولید آثار کیفی و تأثیرگذار به روزهای پربیننده خود برگردند.

همچنین در حالی که بسیاری نیز از احتمال حذف شبکه‌های جام جم می‌گفتند، پورمحمدی گفته بود که به زودی شبکه افق سیما که درحال حاضر فقط در تهران قابل مشاهده است جایگزین شبکه‌های جام جم در گیرنده‌های دیجیتال خواهد شد.

دوباره می شود از عشق گفت و زیبا شد.

دوباره می شود، آری،

اگر ببیوندیم

به دیدگان پر از انتظار شب زدگان.

دوباره می شود، آری،

اگر شکسته شود

شب سکوت و

شب ترس و یاس ما،

یاران،

هلا ! توان همه عاشقان در تبعید،

هلا ! توان همه عاشقان در ایران.

مینا اسدی

روزنامه صبح دانشگاه صنعتی سجاد مشهد

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: علی واعظی

سردبیر: سید امیرحسین منصوری

دبیر روز: مهاجر رضائی

تحریریه: هلیا استاد، مهاجر رضائی، نوید زهدی،علی زینالی

مصطفی صباغ مقدم، رضا نمازی

ارتباط با ما: rouzegarno.news@gmail.com

سامانه پیام کوتاه: ۰۱۰۰۱۲۰۰۳۸۶۳۵۵

فرصت یا تهدید

نوید زهدی

چندی است شبکه‌های اجتماعی به موضوع روز تبدیل شده‌اند، شبکه‌هایی که محل تبادل اطلاعات بوده وهستند، حالا با معضلی جدید دست و پنجه نرم می‌کنند و آن هم، توهین به چهره‌های هنرمندی است که در برخی موارد هم نظر با کاربران شبکه‌های اجتماعی نیستند.

هانیه توسلی و بهاره رهنما از چهره‌هایی بودند که مورد اهانت بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی قرار گرفتند، خانم توسلی به خاطر درگذشت پاشایی و خانم رهنما به خاطر قتل خوانی توهین های زیادی شنیدند. به عنوان مثال چندی پیش و در پی درگذشت مرتضی پاشایی خواننده ی مردمی، هانیه توسلی در صفحه اینستاگرام خود یادداشتی نوشت: «من آقای پاشایی رو نمی‌شناختم. نه کارهایش را شنیده و نه او را دیده بودم. سبک و مدل موسیقی اش را هم دوست ندارم اما دلم برای درگذشت جوانان می سوزد.»

به دنبال این اظهارنظر، کامنت های تند و توهین آمیز از سوی کاربران برای او ارسال شد، رفتاری که پیش تر در مورد بهرام رادان از سوی برخی از کاربران شبکه‌های اجتماعی مطرح شده بود.

توسلی در صفحه فیس بوک خود توضیحاتی ارایه کرد و پس از آن صفحه اینستاگرام خود را بست. توسلی گفت: «من ضمن اظهار تاسف و همدردی گفتم با مرتضی پاشایی و کارهایش آشنا نبودم و پس از اینکه کارهایش را گوش کردم دیدم سلیقه ام نبوده و از طرفی گفتم که تسلیت عمومی گفتن را دوست ندارم. بیش و پیش از آنکه از این موج اهانت به راه افتاده ناراحت باشم، برای فرهنگ عمومی مردم تاسف خوردم و البته برای مرتضی که چنین طرفدارانی داشته. موج اهانت ها از منظر شخصی یک داستان گذراست اما در مقیاس بزرگتر، عمق فاجعه را نشان می دهد.

به نظر می رسد، شبکه‌های اجتماعی به دلیل فراگیر شدن، همزمان هم فرصت به حساب می آیند و هم تهدید. تهدیدی که می تواند از شایعه تا توهین تغییر موضع دهد اما مساله این است کهصفحات چهره های شناخته شده به ویژه هنرمندان در فضای مجازی همیشه مخاطبان بسیاری داشته است که این تعداد بالای مخاطب نظرهای بسیاری را از طرف خود ثبت می کنند، اما نکته قابل تأمل اینجاست که این مخاطبان تنها از دوستداران و علاقه مندان نیستند و عده ای در این صفحات با گذاشتن کامنت‌هایی که محتوایی خلاف اخلاق و ادب دارد به عنوان فرصتی برای عقده گشایی‌های خود استفاده می کنند که در کل تصویر بدی از فرهنگ جامعه به جا می‌گذارد.

راه افتادن موجی از پیام‌های توهین آمیز در فضای مجازی مدتی است که با همه گیر شدن استفاده از شبکه‌های اجتماعی به یک امر همیشگی تبدیل شده است و هربار واکنش‌هایی را چه از طرف شخصی که مورد این اهانت ها قرار گرفته و چه دیگران دربر دارد.توهین‌هایی که با جوک ساختن در مورد بعضی شخصیت ها شروع شد و حالا به قدری گسترده شده است که در بسیاری از صفحات در فضای مجازی تعدادی از این کامنت های توهین آمیز دیده می شود. شاید به دلیل ورود بدون مقدمه در فضای مجازی و افزایش استفاده از شبکه های اجتماعی در یک زمان کوتاه در بین کاربران کشور ما و آشنا نبودن با برخی قوانین استفاده از این شبکه ها بازهم زمان نیاز باشد تا شاهد چنین رفتارهایی نباشیم، اما با در نظر گرفتن این نکته که رعایت اخلاق و احترام از طرف هر شخص در هر فضایی لازم است راحت تر می شود جلو این حرکت ها را گرفت.